



تاریخ و ردِ حال

### مقدمه

در نوشتارهای پیشین، تا بررسی دختران و یا دختر خواندگان رسول الله ﷺ، پیش رفتیم، اکنون تبیین و بررسی خفتگانی دیگر از خاندان رسالت در خاک مطهر و نورانی بقیع را پی می‌گیریم که یا با نسبتی روشن (نسبی) به مقام رسالت متصل‌اند و یا دایگی آن وجود نورانی را مفتخر گردیده‌اند و یا کفالتش را عهده دار بوده‌اند و همچون مادری مهربان، رسول نور و رحمت را از شیرۀ جانسان پروراندند و با دست پر مهر و عطوفتشان، کفالتش را نمودند. این بانوان با کرامت، کسانی نیستند جز کفالتگر آن وجود نورانی، «فاطمه بنت اسد» و دایه مهربانش «حلیمة سعدیه» و عمه‌های دلسوز و باوفایش «صفیه» و «عائمه»؛ همانان که به وی ایمان آوردند و همراه با هجرتش، همه داشته‌های دنیوی و علقه‌هایشان را وا نهادند و به رسول رحمت در مدینه عزت و کرامت پیوستند و تا آخر عمر، ولایت رسول گرامی را به ذمه نهادند و محبتش را نجوا کردند و اطاعت از فرامینش را از جان و دل پذیرفتند و عاقبت با لبیک دعوت الهی، عالم تن را وا نهادند و پس از وفاتشان به دستور رسول نور و رحمت در بقیع غنودند و رسول رحمت در غمشان شکوه کرد و اشک و دعای خویش را نتارشان نمود. اکنون در این بخش، سلسله بحث‌های گذشته را پی می‌گیریم و به بررسی در این مقوله می‌پردازیم:

## ۱. فاطمه بنت اسد

فاطمه، دخت اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب است. «اسد، برادر عبدالمطلب است و آن دو، فرزندان دارند؛ عبدالمطلب پسرانی دارد با نام‌های: عبدالله، ابوطالب و حمزه.

و اسد را فرزندان است که از جمله آنها فاطمه است؛ یعنی همان فاطمه بنت اسد.<sup>۱</sup> در خصایص و ویژگی‌های فاطمه آمده است: «فاطمه بنت اسد زنی نیکوسیرت، دانا و بینا به امور آخرت و عاقل و هوشمند و با کمال و عفت و شرافت بود. فاطمه بنت اسد پیرو مذهب حنیف ابراهیم خلیل علیه السلام بود و حتی قبل از اسلام هم، هرگز خود را به شرک و بت پرستی نیالود.»<sup>۲</sup>

طبق روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام درباره این بانوی پاک صادر شده، وی اهل بهشت است و پیامبر صلی الله علیه و آله بهشت را برایش ضمانت کرد. بر این اساس، فاطمه بنت اسد جزو امان یافتگان از آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد که: من آتش را بر چهار کس حرام ساختم؛ صلیبی که تو در آن بودی، بطنی که تو را حمل کرد، صاحب خانه‌ای که تو را رشد داد و اهل بیتی که تو را سرپرستی نمود؛ و اما صلیبی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن بود، صلب عبدالله بن عبدالمطلب و رحمی که در آن بود، رحم آمنه بنت وهب و خانه‌ای که در آن بزرگ شد، خانه فاطمه بنت اسد و اهل بیتی که آن حضرت را پناه داد، ابوطالب بود.»<sup>۳</sup>

## ازدواج با ابوطالب

چنانکه اشاره شد، فاطمه بنت اسد در خاندانی با کرامت و اصیل، تولد و رشد یافت و آثار بزرگی و فضیلت و عظمت، از کودکی در او نمایان بود؛ در ایام جوانی به دلیل ظهور آثار کرامت، روشن بینی و تقوا و پارسایی، مورد توجه شیبه‌الحمد؛ یعنی عبدالمطلب قرار گرفت و او را شایسته همسری فرزندش ابوطالب یافت.

«عبدالمطلب و همسرش فاطمه بنت عائد، بنت اسد را همسری مناسب برای ابوطالب یافتند و برایش برگزیدند.»<sup>۴</sup>

پس از آنکه فاطمه بنت اسد، به سن ازدواج رسید، عبدالمطلب، او را برای فرزندش ابوطالب خواستگاری کرد و این خواست، با اجابت فاطمه همراه گردید. فاطمه بنت اسد، به عنوان عروس

خانواده نور، در حجله نشست و عبدالمطلب خطبه عقد را طبق آیین حنیف، برای این پسر عمو و دختر عمو جاری کرد.

او پس از حمد و ثنای الهی و درود بر اجداد خویش، که به اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام ختم می‌شد، برادرزاده‌اش را به عقد فرزندش درآورد و به همگان تبریک گفت، سپس به رسم شادی و سرور، به جمع حاضر تهنیت گفت و پس از آن، بوسه‌ای بر پیشانی عروس و برادرزاده‌اش زد و به وی نیز تبریک گفت. پس از آن، فرزندش را غرق بوسه کرد و ندای شادی در جمع حاضر بلند شد و مجلس شادی رونق گرفت.<sup>۵</sup> این ازدواج، نخستین ازدواج دختر عمو و پسر عمو بود؛ آن دو، نوه هاشم بن عبدمناف بودند که لقب «بطحا» و «سید قریش» را داشتند.<sup>۶</sup>

پس از مراسم عقد، اسد، به ابوطالب چنین گفت:

«تو را به دامادی پذیرفتم و دخترمان را به ازدواج تو درآوردیم. نیکو باد وصلتتان.»<sup>۷</sup> اسد بن هاشم ولیمه مفصلی را به عادت نیاکانش و به تبعیت از آنان در نظر گرفته بود. بنی هاشم و قریش، همه در مجلس حضور داشتند و به شادمانی این وصلت، اولین ولیمه ازدواج در بنی هاشم داده شد.

## مادر فرزندان بزرگ

فاطمه بنت اسد در خانه شخصیت والا و بزرگ مکه، صاحب فرزندان شد؛ برخی آنها را پنج و برخی شش و هفت نگاشته‌اند:

۱. طالب، و به همین دلیل کنیه عبدمناف، «ابوطالب» گردید.
۲. عقیل، و درباره شخصیتش به تفصیل در بخش‌های پیشین نگاشتیم.
۳. جعفر، که در جنگ موته به شهادت رسید و خداوند، در بهشت دو بال به او عنایت خواهد کرد و به همین دلیل «جعفر طیار» خوانده شد.
۴. علی علیه السلام صاحب همه کرامت‌ها و فضیلت‌ها و تربیت شده دامن پاک رسول گرامی اسلام.
۵. ام‌هانی، زنی مؤمن، عالم، فاضل و کامل که پیامبر صلی الله علیه و آله، به دلیل فضیلت‌هایش او را مورد مهر و عطوفت قرار می‌دادند و پیامبرانه از او تفقد می‌کردند. در فضیلتش همین بس، که روزی از حسین سخنی به میان آمد و پیامبر به مردم اینگونه فرمودند:

«آیا می‌خواهید شما را از بهترین مردمی که بهترین عمو و عمه را دارند خبر دهم؟ گفتند: آری، ای فرستاده خدا! فرمود: حسن و حسین که عمویشان جعفر و عمه‌شان ام‌هانی، فرزندان ابوطالب‌اند.»<sup>۸</sup>

## فاطمه بنت اسد و زادن فرزند در درون کعبه

داستان زاده شدن علی علیه السلام در درون خانه کعبه، از ماجراهای بزرگ و شگفت‌انگیز تاریخ اسلام است. شگفت از این جهت که فاطمه بنت اسد فرزند خویش را به امر خدا و خواست او، در درون کعبه به دنیا آورد و او میهمان صاحب‌البيت و فرزندش علی، زاده کعبه است و به عبارتی، خانه زاد خداوند!

یزید بن قعب نقل می‌کند که:

«همراه عباس و جمعی دیگر، رو به کعبه نشسته بودیم، ناگهان فاطمه بنت اسد را دیدیم که با اضطراب و دلهره‌ای خاص، نزدیک باب‌المستجار شد و آن هنگام او گویا در ماه نهم بارداریش بود، که حالات وضع حمل، بر او پدیدار گشت. پس زبان به مناجات گشود و چنین گفت: پروردگارا! من به تو و پیامبران و کتاب‌های آنان و همچنین به کلمات جدّم ابراهیم خلیل که بانی این خانه است، ایمان دارم. پس به حق جدّم ابراهیم خلیل و به حق این خانه‌ای که بنا کرد و به حق کودکی که در رحم دارم، وضع حمل را بر من آسان فرما!»<sup>۹</sup>

یزید بن قعب در ادامه می‌افزاید:

«دیدیم خانه کعبه از مستجار شکافی برداشت و گشوده شد و فاطمه بنت اسد به درون کعبه رفت و آن قسمت به طور شگفت بار دیگر به هم متصل شد. هر چه کردیم نتوانستیم در کعبه را بگشاییم و دانستیم که این امر، از جانب خدای متعال است. سه روز گذشت، روز چهارم فاطمه در حالی که نوزادش را در دست داشت، از خانه بیرون آمد و گفت: من بر زنان پیش از خود برتری یافتم؛ چرا که آسیه دختر مزاحم، در خانه‌ای خدا را مخفیانه عبادت می‌کرد که خدا آن خانه را دوست نداشت، مگر اینکه در حال ضرورت در آن عبادت شود (خانه فرعون) و مریم دختر عمران، تنه خشکیده درخت را تکان می‌داد و از آن رطب تازه تناول می‌کرد و من وارد بیت خدا شدم و از میوه‌ها و روزی‌های بهشتی خوردم و آنگاه که خواستم از آن خارج شوم، هاتفی بر من بانگ زد که ای فاطمه، نام او را «علی» بگذار که او بلند مرتبه است و خداوند می‌فرماید:

همانا من نام او را از نام خودم گرفتم و او را به ادب خویش مؤدّب ساختم و به دانش‌های نهان و غیر آشکار خود آگاهش نمودم. او است کسی که بتهای درون خانه مرا در هم می‌شکند و بر بامش اذان می‌گوید و مرا تقدیس و تمجید می‌نماید.

پس خوشا به حال آنکه از او اطاعت کند و برابر کسی که وی را نافرمانی‌اش کرده و ناخوشش دارد.»<sup>۱۰</sup>

ولادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در درون کعبه، مسأله‌ای است که بزرگان اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند. ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم، معروف به حاکم نیشابوری، که همه بزرگان اهل سنت او را مورد اعتماد و استناد دانسته‌اند، در کتاب بسیار معروفش (مستدرک صحیحین) می‌نویسد:

«روایات متواتر است که فاطمه بنت اسد، علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - را در کعبه به دنیا آورد.»<sup>۱۱</sup>

شاه ولی الله احمد بن عبدالرحیم دهلوی، از محدثان اهل سنت، در کتاب خویش، «ازالة الخفا» اینگونه آورده است:

«بی‌گمان روایات متواتر است در این که فاطمه بنت اسد، امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب را در درون کعبه به دنیا آورد، بی‌تردید او در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال بعد از عام الفیل در خانه کعبه به دنیا آمده است و هرگز پیش از او و یا بعد از او کسی در خانه کعبه زاده نشده است.»<sup>۱۲</sup>

او در ضمن این نکته، شعری از عینیه را بدین صورت آورده است.

أنت العلی الذي فوق العلی رفعا      بیطن مکة عند البیت إذ وضعا

ابن صباغ مالکی، از دانشمندان به نام اهل سنت، در کتاب «الفصول المهمة» با سلسله سند از ابن مغزلی، از امام سجاد علیه السلام مبنی بر ولادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در درون کعبه نقل کرده است که:

«پیش از او کسی در بیت الله الحرام متولد نشد و این برتری، ویژه او است و از سوی خداوند برای ابراز کرامت و شرافت و شکوهمندی او.»<sup>۱۳</sup>

مولوی حافظ حکیم ظهیر احمد سهسوانی در احوال و فضایل ائمه علیهم السلام می‌نویسد:

«چون خداوند اراده کرد شرفی بر شرف‌های کعبه بیفزاید، دیوار آن را شکافت و فاطمه بنت اسد را به درون کعبه فرا خواند و فاطمه، فرزندش علی را در درون کعبه به دنیا آورد.»<sup>۱۴</sup>

منابع یاد شده، اندکی از بی‌شمار منابعی است که عالمان بزرگ اهل سنت، در آن منابع به ولادت علی علیه السلام در درون کعبه و مفتخر شدن فاطمه بنت اسد به این شرافت و بلندی رتبه، به این مقوله مهم تاریخی تصریح کرده و آن را مورد قبول و پذیرش خویش دانسته‌اند؛ مانند ازدی ابوزکریا محمد بن ایاس بن قاسم ازدی، متوفای ۳۳۴ ق. در کتاب پر ارج خود، «تاریخ موصل» (ص ۵۸) و

ابن قفال شافعی، متوفای ۳۶۵ق. در کتاب «فضائل امیرالمؤمنین» (ص ۱۲۴) و اخطب خوارزم و ابن طلحه شافعی، ذهبی نباتکی، رفاعی، خواندمیر، لکهنویی، باکنیر حضرمی، مولوی اشرف، مسعودی و بسیاری از عالمان نام آور اهل سنت، که به قضیه ولادت امیر مؤمنان، علی علیه السلام درون کعبه و متفخر شدن فاطمه بنت اسد به این شرافت و کرامت، سخن گفته‌اند.

### عظمت فاطمه بنت اسد

از نکاتی که اشاره شد، می‌توان عظمت روحی و ولایی شأن و مقام معنوی فاطمه بنت اسد را به خوبی درک کرد و اما حقیقت آن است که این بانوی بزرگ و با کرامت، دارای شأنی والا و رفیع است. ابن سعد، در «الطبقات الکبری» چنین می‌نویسد:

«أسلمت فاطمة بنت أسد و كانت امرأةً صالحه، و كان رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - و سلم - يزورها و يقبل في بيتها»<sup>۱۵</sup>

«فاطمه بنت اسد مسلمانی برگزید. او زنی شایسته بود و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دیدارش می‌رفتند و در خانه‌اش می‌ماندند.»

از جمله عظمت‌های فاطمه بنت اسد این بود که پس از مسلمانی، که در شمار اولویت‌های گرویدگان به اسلام بود، به مدینه هجرت کرد. او جزو نخستین زنان مسلمان است که مسیر هجرت از مکه به مدینه را با پاهای پیاده پیمود!

از جمله فضایل فاطمه بنت اسد نقل روایتی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله است که برخی از حدیث نگاران، او را در سلسله راویان از رسول الله صلی الله علیه و آله شمرده‌اند؛ به طوری که نقل است، ۴۶ حدیث از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.<sup>۱۶</sup>

از جمله عظمت‌هایش این است که او مادر امامت است و همه امامان، فرزندان او هستند و به وجودش افتخار می‌کنند.

### کفالت رسول الله صلی الله علیه و آله

از افتخارات مهم فاطمه بنت اسد، کفالت رسول الله صلی الله علیه و آله بود که در امر نگهداری و سرپرستی از آن حضرت، در سنین کودکی، در خانه ابوطالب علیه السلام، نهایت دقت، ملاحظت و مهربانی و دلسوزی را به عمل آورد، تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله او را مادر خطاب کرد! مسعودی نوشته است:

«فاطمه بنت اسد علاقه زیادی به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت؛ به حدی که اگر آن حضرت از نگاه فاطمه دور می‌شد، هرگز چهره‌اش از نظر وی غایب نمی‌شد و نگران بود تا لحظه‌ای

که آن حضرت را در کنارش حاضر ببیند، غذایش دهد، صورت و دستانش را بشوید، نظیفش کند، لباس بر تنش بپوشاند، روغن مالی نموده، خوشبویش سازد و... روزها مواظب شیر دادنش بود. شب که می‌شد رختخواب، وسایل خواب، متکا و گهواره‌اش را آماده می‌کرد. شب و روز از او غافل و جدا نمی‌شد و در خدمتگزاری کوتاهی نمی‌کرد. پیامبر خدا ﷺ آن بانوی بزرگوار را «مادر» خطاب می‌کرد.<sup>۱۷</sup>

نیک می‌دانیم که با وفات عبدالمطلب، مسؤولیت نگهداری پیامبر ﷺ به عهده عمویش ابوطالب و همسر گرامی‌اش فاطمه بنت اسد افتاد، به طوری که از لحظه ورود حضرت به خانه ابوطالب، بنت اسد خود را وقف خدمت به او کرد! و هرگز در رسیدگی به برادر زاده ابوطالب کوتاهی نکرد و ایشان را از فرزندان خود کمتر نشمرد، بلکه در نگهداری‌اش اصرار و مبالغه ورزید. ابوطالب و همسر گرامی‌اش فاطمه بنت اسد، این کفالت را تا زمان حیاتشان، ادامه دادند و به خوبی هم کفالت نمودند. این دو گرامی، «در روزگاری که مؤمنان در اقلیت بودند و مسلمانان تحت شکنجه و آزار مشرکین به سر می‌بردند، بیشترین حمایت را از پیامبر خدا ﷺ کردند. وقتی در اثر تحریم اقتصادی و قطع رابطه از سوی سران شرک با مسلمانان، به حضرت خدیجه سخت می‌گذشت، فاطمه بنت اسد، مونس همیشگی و شریک غم و شادی او بود. هنگام تولد حضرت زهرا، در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت، که زنان قرین حاضر به کمک نبودند، فاطمه بنت اسد به یاری وی شتافت.<sup>۱۸</sup> به همین دلیل است که در زیارت آن بانوی کرامت و نور چنین می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتِ الْكِفَالََةَ، وَ أَدَيْتِ الْأَمَانَةَ، وَ اجْتَهَدْتِ فِي مَرْصَاةِ اللَّهِ وَ بَالِغْتِ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ، مُشْفِقَةً عَلَى نَفْسِهِ، وَ آفِقَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاءَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَ التَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ...»<sup>۱۹</sup>

«گواهی می‌دهم که تو کفالت پیامبر را به خوبی انجام دادی. امانت را ادا کردی و در کسب رضایت خدا نهایت تلاش ورزیدی. در حفظ پیامبر ﷺ بی نهایت کوشش کردی. به حق او معترف بودی. به راستی مکتبش ایمان داشتی. به نبوتش اعتراف کردی. به نعمت وجودش آگاه بودی. تربیتش را بر دوش گرفتی. بر او مهربان بودی و در خدمتش ایستادی. رضایتش را برگزیدی. در مسیر خواسته‌اش حرکت کردی و گواهی می‌دهم که با ایمان روزگار گذراندی و به برترین ادیان (اسلام) تمسک نمودی.»



## وفات فاطمه بنت اسد

مورخان همگی گزارش کرده‌اند که فاطمه بنت اسد در مدینه وفات یافت و پیامبر ﷺ از ردا و جامه خویش بر او پوشاند و در قبرش (پیش از دفنش) خوابید تا قبر بر او آسان گردد. امام صادق علیه السلام درباره قضایای مربوط به وفات فاطمه بنت اسد فرموده‌اند:

«فاطمه بنت اسد، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنید که می‌فرمود: بی‌گمان مردم در روز قیامت آنگونه که از مادر زاده شده‌اند، عریان محشور خواهند شد، پس فاطمه بنت اسد گفت: وای از رسوایی! پیامبر خدا به او فرمود: من از خدا می‌خواهم که تورا پوشیده برانگیزد. و نیز شنید که پیامبر از فشار قبر فراوان یاد می‌کند، گفت: وای از ناتوانی! پیامبر فرمود: من از خدا می‌خواهم که از فشار قبرت کفایت فرماید. روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من می‌خواهم این کنیز خود را آزاد کنم. حضرت در پاسخ فرمود: اگر چنین کنی، خداوند به ازای هر عضوی از او، عضوی از تو را از دوزخ آزاد فرماید. فاطمه بنت اسد وقتی بیمار شد پیامبر را وصی خود قرار داد و سفارش کرد که خادم او را آزاد فرماید و چون زبانش بند آمده بود، با اشاره، با پیامبر خدا سخن می‌گفت و پیامبر وصیتش را پذیرفت.»

روزی امیرمؤمنان گریان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد! حضرت از او پرسید: «مَا يُبْكِيكَ؟» «چه چیز تو را گریان کرده است؟» گفت: مادرم فاطمه درگذشت! پیامبر فرمود: به خداوند سوگند که او مادر من نیز بود و شتابان برخاست و درون خانه آمد و سپس به او نگرست و اشک ریخت و آنگاه به زنها دستور داد غسلش دهند و فرمود: چون از غسل فارغ شدید، بدون تصمیم و نظر من کاری نکنید. وقتی فراغت از غسل را به پیامبر خبر دادند، حضرت یکی از پیراهن‌هایش را که می‌پوشید، داد تا فاطمه بنت اسد را در آن کفن کنند و به مسلمانان فرمود: اکنون می‌بینید کارهایی را در کفن و دفن فاطمه انجام می‌دهم که پیش از او برای کسی انجام نداده‌ام، اگر خواستید پرسید تا دلیلش را باز گویم. وقتی زنان از غسل و کفن فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله جنازه فاطمه بنت اسد را بر دوش گرفت و زیر جنازه او بود تا به قبرش رسانید و او را در کنار قبر نهاد و خود وارد قبر شد و در آن خوابید و سپس برخاست و با دست خود او را در قبر نهاد و مدتی طولانی با او راز گفت و خطاب به وی می‌فرمود: پسرت، پسرت، پسرت!

سپس از قبر بیرون شد و خشت بر آن چید و کامل ساخت و روی قبر افتاد و شنیدند که می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». خدایا! او را به تو می‌سپارم. سپس برگشت. مسلمانان پرسیدند: رمز این کارها چه بود؟ فرمود: آخرین قسمت احسان و نیکی ابوطالب را از دست دادم! فاطمه کسی بود که اگر چیزی در

اختیارش بود، مرا نسبت به خود و فرزندان در مورد آن مقدم می‌داشت. من روزی از قیامت و از لحظاتی که مردم در آن برهنه محشور می‌شوند یاد کردم، او گفت: وای از رسوایی! من ضمانت کردم که خداوند او را با تن پوشیده محشور سازد. وقتی از فشار قبر یاد کردم، گفت: وای از ناتوانی! و من ضمانت کردم که خداوند او را آسوده سازد؛ به همین جهت او را در پیراهنم کفن کردم و در قبرش خوابیدم و خود را بر آن انداختم تا به او تلقین کنم آنچه را که از او پرسیده می‌شد؛ زیرا از او در مورد پروردگارش سؤال شد و او پاسخ داد. از رسولش پرسیدند و او پاسخ داد، از ولی و امامش پرسیده شد، زبانش بند آمد و من به او گفتم: پسرت، پسرت، پسرت.<sup>۲۰</sup>

## دفن در بقیع

پیکر آن گرامی و سلاله نور، امامت و کفالتگر رسول رحمت در بقیع دفن گردید. پیامبر ﷺ بر وی نماز گزارند.

«قَبْرُهَا الشَّرِيفُ فِي الْبَقِيعِ الْغَرْقَدِ... بِقُرْبِ قُبُورِ أُمَّةِ أَهْلِ النَّبِيتِ ﷺ»<sup>۲۱</sup>

«قبر شریفش در بقیع غرقد... در نزدیکی قبور مطهر و شریف ائمه اهل بیت ﷺ است.»

سمهودی می‌نویسد:

«قبرش در بقیع، در محلی است که به حمام ابی قطفه شهرت دارد؛ در سمت مزار سیدمان ابراهیم و بر آن قبه‌ای ساخته‌اند. امروزه در برابرش نخلی است که به حمام شهرت دارد و به جایگاه قبر فاطمه معروف است. و از عیسی بن عبدالله، از پدرش، از جدش روایت شده که گفت: همانا پیامبر خدا فاطمه بنت اسد، مادر علی بن ابی طالب را در روحاء مقابل حمام ابی قطفه دفن کرد.»<sup>۲۲</sup>

ابن شبه نیز نوشته است:

«آنگاه که بنت اسد وفات یافت، پیامبر خدا دستور به کندن قبر داد. پس قبری برایش حفر شد که امروزه به قبر فاطمه در بقیع معروف است. برای او لحدی ساخت و در لحدش قرآن قرائت کرد.»<sup>۲۳</sup>

## ۲. حلیمه سعدیه

حلیمه سعدیه، دختر ابو ذؤیت (عبدالله) بن حارث بن شحنه بن جابر بن رزام بن سعد بن بکر بن هوازن، ابی منصور بن عکرمه حفصه بن غیلان بن مضر است.<sup>۲۴</sup>

این بانوی گرامی، عفیف و پاکدامن و دارای ذاتی پاک و سرشتی الهی بود.

### رسمی در اشراف مکه

بر پایه گزارش مورخان، عادت و رسم بزرگان، اشراف عرب پیش از اسلام در مکه این بود که فرزندان خود را از دوران شیرخوارگی به قبایل ساکن اطراف مکه می سپردند تا سالم رشد کنند؛ به این دلیل که هوای پاک در آنجا وجود داشت و اهل بادیه، فصاحت لغت داشتند و دارای شجاعت، همت بلند و طبع‌های آماده بودند و فرزندانشان می توانستند با این صفات و خصال تربیت شوند. عادت اشراف و بزرگان عرب آن بود که کودکان خود را برای شیرخوارگی، به بادیه می فرستادند تا در آنجا رشد کنند؛ زیرا که در بادیه هوای آزادی وجود داشت و نفس پاکی داشتند و از هوای باز صحرا درس‌ها گرفته بودند.<sup>۲۵</sup>

از عبارت پیشگفته و عبارات مانند آن بر می آید که این کار (سپردن طفل به دایه)، دلایلی داشت:

۱. رشد کودک در هوای آزاد و محیط بی سرو صدای صحرا.
۲. فراگیری زبان فصیح بادیه که غیر مختلط به زبان‌های وارداتی بود.
۳. آشنایی با گستردگی صحرا و یاد گرفتن دریا دلی و فراخ سینه‌گی و شرح صدر.
۴. شجاع، دلیر و ترس بار آمدن، همراه با گشادگی و کرامت صحرا.
۵. دوری از عادات اخلاقی ناپسند موجود در شهر.

قبیله بنی سعد در میان قبایل اطراف شهر مکه، از قبایلی بود که به فصاحت شهرت داشت.

در روایات آمده است که فردی از پیامبر ﷺ پرسید: «من کسی را از شما فصیح‌تر ندیده‌ام، علتش چیست؟ حضرت در پاسخ وی فرمود: چرا اینگونه نباشم، در حالیکه ریشه‌ام از قریش است و در میان قبیله بنی سعد رشد یافته‌ام؟!»<sup>۲۶</sup>

عبدالمطلب که در پی آن بود دایه‌ای برگزیند و یتیم عبدالله را بدو بسپارد، از دایگان خواست بیایند تا او از میان آنان یکی را برگزیند، دایه‌های زیادی اعلام آمادگی کردند، اما آن حضرت پستان هیچ یک را نگرفت. وقتی این خبر منتشر شد، حلیمه سعديه آمد و اعلام کرد که او نیز از زنان شیرده است. حلیمه سینه‌اش را جلو آورد لیکن حضرت میل نشان نداد و آنگاه که سینه دیگرش را - که شیر نداشت - پیش آورد متمایل شد و ناگهان سینه پر از شیر شد! به عبدالمطلب خبر دادند. پرسید: نامش چیست؟ گفتند: «حلیمه» پرسید از کدام قبیله است؟ گفتند: سعد. عبدالمطلب گفت: دو خصلت نیکو و پسندیده؛ یکی حلم و بردباری (حلیمه) و دیگری سعادت (سعديه) و بدینسان دایگی حلیمه را به فال نیک گرفت و فرزندش را به او سپرد.<sup>۲۷</sup>

حلیمه، پیامبر ﷺ را به میان قبیله خود برد. هنگامیکه آمنه بنت وهب، محمد ﷺ را به حلیمه می سپرد،

از حوادث عجیب و خارق العاده زمان ولادتش به او باز گفت تا او را در جریان اهمیت وجودی این کودک قرار دهد؛ کودکی که جهان آینده را نورانی ساخته و عظمت و کرامت خواهد بخشید و به او نیز چنین گفت: هنگام ولادت این وجود مقدس، به من گفته شد: «بعد از سه شبانه روز، فرزندت در خانه ابو ذؤیب شیر خواهد خورد.»<sup>۲۸</sup>

حلیمه گفت: «کنیه شوهر من ابو ذؤیب است.»<sup>۲۹</sup> و آمنه از این خبر شاد و مسرور شد.

### برکات وجودی پیامبر در خانه حلیمه

حلیمه سعديه می‌گوید: پیامبر با ورودش به خانه ما، برکات الهی را با خود آورد... زمین‌های ما خشک بود، وقتی محمد آمد، گوسفندان ما از صحرا بازگشتند و از آنها شیر دوشیدیم! همه آرزو می‌کردند یتیمی مانند او نصیبشان شود. خداوند به برکت او فقر و بلا را از ما دور کرد و خیر و برکت را در میان ما جاری ساخت.<sup>۳۰</sup>

حلیمه سعديه، شعری درباره پیامبر بدینگونه سروده است:

یا رب بارک فی الغلام الفاضل      محمد، سلیل ذی الأفاضل  
و ابلغه فی العوام غیر آفل      حتی یكون سید المحافل<sup>۳۱</sup>

«خداوند! این فرزند با برکت را بر ما نازل فرما، محمد ﷺ خلاصه و عصاره و برگزیده و صاحب برتری‌ها است. و برسان او را به سال‌های طولانی عمرش، بی آنکه آسیبی به وی رسد، تا سر آمد محفل‌ها و انجمن‌ها گردد.»

حلیمه آداب و اخلاق پیامبر را که از دوران کودکی وی شاهد بوده، اینگونه توصیف می‌کند: او از شگفتی‌های تاریخ است. در ایام کودکی‌اش هرگز عادات کودکان دیگر را نداشت. آداب و اخلاق کریمانه و بزرگ‌منشانه داشت و در جای دیگر می‌گوید:

هرگز کودکی را همچون او از حیث طهارت و نظافت نیافتم. او کارهایش را در وقتی خاص انجام می‌داد و هیچ چیز برایش ناخوشایندتر از این نبود که جسم شریفش برهنه باشد. هرگاه او را برای تعویض لباس برهنه می‌کردم بی‌تابی می‌کرد تا لحظه‌ای که پوشانمش.<sup>۳۲</sup>

وجود نورانی‌اش برای خاندان ابو ذؤیب منشأ موقعیت و پاکی و طهارت و نور و نعمت بود؛ لذا مورد حسد خاندان‌های دیگر قرار می‌گرفت. در این زمینه داستان‌های فراوانی از حسادت خانواده‌ها و خاندان‌ها نسبت به خاندان ابو ذؤیب، نقل گردیده است.

ابن جابر گفته است:

لقد سعدت حلیمه حیث حازت رضاعته و نالت کلّ فخر<sup>۳۳</sup>

«حلیمه به سعادت و خوشبختی نایل شد آنکه که شیر دهی اش را بر عهده گرفت و به افتخارات بلندی نایل گردید.»

### محبت حلیمه به پیامبر ﷺ و توصیف آن حضرت

به دلیل مشاهده کرامات و معجزات فراوان از پیامبر خدا ﷺ و اینکه به یمن وجود آن حضرت برکات فراوانی بر خانه حلیمه نازل شد، علاقه زاید الوصفی به پیامبر پیدا کرد، تا آنجا که حلیمه سعیدیه، پیامبر ﷺ را بر فرزندان خویش، ضمیره و عبدالله و قره مقدم می داشت و می گفت: «فرزندم! به خدای آسمان که تو از فرزندانم عزیزتری، می شود که زنده باشم و بزرگی و جلالت تو را بینم؟»<sup>۳۴</sup>

پیامبر ﷺ حدود چهار سال در خانه حلیمه سعیدیه و دور از خویشان خود زندگی کرد. سال ششم بعد از عام الفیل بود که حلیمه، پیامبر را نزد آمنه، مادرش آورد و در وصف او گفت:

«محمد به کودکانی که بازی می کردند، نگاه می کرد؛ اما با آنان بازی نمی کرد، هرگز از او کارهایی که از دیگر کودکان سر می زد، ندیدم. او بسیار تمیز بود. عریان بودن بدنش را دوست نمی داشت. هنگامی که سخن می گفت، سخنانش نیکو بود. صدقه نمی خورد. اگر با حیوانی بد رفتاری می شد، با دست کشیدن، حیوان را آرام می کرد.»<sup>۳۵</sup>

### احترام پیامبر به حلیمه سعیدیه

پیامبر ﷺ به حلیمه سعیدیه فراوان احترام می کرد. جامه خویش را برای وی می انداخت و در مقابلش دو زانو می نشست.

ابی طفیل گوید: پیامبر را در جعرانه دیدم که گوشتی را میان اصحاب تقسیم می کرد؛ ناگاه زنی از صحرا وارد شد، پیامبر جامه خویش را برایش گسترد. پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: این مادر رضاعی پیامبر است که در کودکی شیرش داده. پیامبر خدا از این گونه برخوردها با حلیمه سعیدیه و شوهرش ابو ذؤیب فراوان داشت؛ همچنین با خواهر و برادر رضایی اش.<sup>۳۶</sup>

پس از آنکه محمد بن عبد الله به پیامبری برانگیخته شد، روزی بر فرش یا جامه خود نشسته بود که شوهر حلیمه، پدر رضاعی اش (ابو ذؤیب) وارد شد. آن حضرت گوشه ای از جامه خویش را برایش گسترد. حارث نشست. طولی نکشید که مادر رضاعی اش حلیمه نیز وارد شد. گوشه دیگر زیرانداز

را پهن کرد و حلیمه بر آن نشست. پس از آن برادر رضاعی اش آمد. پیامبر از روی جامه اش برخاست و او را نشان داد و خود بر روی زمین، مقابل پدر و مادر رضاعی نشست و به آنان به دیده احترام می‌نگریست.<sup>۳۷</sup>

پیامبر ﷺ، پیوسته روابط عاطفی خود با حلیمه سعديه را تا پایان عمر او حفظ کرده بود و همواره برایش صله و لباس می‌فرستاد.<sup>۳۸</sup>

### مسلمانان حلیمه

پر واضح است که حلیمه سعديه، با آن پیشینه و جلالت و کرامت‌هایی که از پیامبر دیده بود، بعد از بعثت حضرت رسول ﷺ به همراه همسر و فرزنداناش به حضور پیامبر آمدند و اسلام را برگزیدند و شهادتین گفتند و بر سنت اسلامی زیستند.<sup>۳۹</sup>

البته در مسلمانان حلیمه، عقیده‌ای دیگر نیز وجود دارد که آن بانوی گرامی، پس از فتح مکه مسلمانان برگزید.

### وفات حلیمه سعديه و دفن او در بقیع

در مورد تاریخ وفات حلیمه، در منابع تاریخی نقل‌های گوناگون وجود دارد؛ برخی آن را سال هفتم هجرت - بعد از فتح خیبر - دانسته‌اند و برخی بعد از فتح مکه. روایات نادری هم وجود دارد که می‌گویند: وی تا خلافت ابوبکر و عمر زنده بوده، اما به روایات بعد از فتح مکه، اعتماد بیشتری وجود دارد؛ چنانکه نقل گردیده است: «بعد از فتح مکه، خواهر حلیمه سعديه، از بنی سعد بن بکر بر پیامبر خدا ﷺ، که در ابطح به سر می‌بردند، وارد شد و برایش «چوپا» (نوعی غذا که از آرد و شیر و روغن تهیه می‌شود) هدیه آورد. سپس او خود را معرفی کرد. رسول خدا ﷺ دربارۀ حلیمه سعديه از او پرسید، گفت: او مدتی قبل وفات کرده است. اشک از چشمان رسول الله جاری شد و از نیکی‌های او گفت و در فقدانش گریست و سپس دعایش کرد و آزادی وی را از عذاب و ورودش به بهشت رحمت الهی را طلب کرد.»<sup>۴۰</sup>

مسلمانان در غیاب پیامبر ﷺ بر جنازه‌اش نماز گزاردند و وی را در بقیع دفن کردند. جایگاه دفن وی در مقبره الشهداء اُحد و در قسمت انتهایی آن است.

### ۳. صفیه دختر عبدالمطلب، عمه پیامبر ﷺ

صفیه، دختر عبدالمطلب بن، هاشم بن، عبدمناف بن قصی و مادرش هاله بنت وهیب بن عبدمناف بن زهره بنت کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی است.<sup>۴۱</sup> وی خواهر حمزه و مادر آن دو، یکی است. او عمه

پیامبر و از شمار صحابیات می‌باشد و در کتب فریقین مضبوط است. صفیه در دوران جاهلیت با حارث بن، حرب بن امیه ازدواج کرد و پس از مسلمانی و جدایی از وی، همسر عوام بن خویلد شد که از او زبیر به دنیا آمد (زبیر بن عوام) و همچنین سائب و عبدالکعبه از او متولد شدند.

### اسلام صفیه

بعد از نزول آیات وحی بر پیامبر ﷺ، صفیه به حضورش رسید و مسلمانی برگزید و با آن حضرت بر اسلام و پیروی از او بیعت کرد؛ «و أسلمت صفیة و بیعت رسول الله»<sup>۴۲</sup> او در مسلمانی وفادار و جدی بود که بارها به محضر پیامبر شرفیاب می‌شد و عقاید خود را بر آن حضرت عرضه می‌کرد و پیامبر هم او را تأیید می‌فرمود.

### صفیه از دیدگاه پیامبر ﷺ

از مجموعه نقل‌هایی که درباره صفیه آمده، برداشت می‌شود که صفیه مورد عنایت خاص رسول الله ﷺ بوده است که به عنوان نمونه، به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱. در جنگ احد، هنگامی که پیامبر ﷺ به بالین حمزه آمد و عمه‌اش صفیه را با وضعیت ناراحت کننده‌ای در غم برادر مشاهده کرد و دید که او چگونه در غم برادر نوحه سرایی می‌کند و می‌گرید، بسیار ناراحت شده، فرمودند:

«اگر به خاطر ناراحتی صفیه نبود، او را به همین حال می‌گذاشتم تا از شکم وحوش

و درندگان محشور گردد و اجر بیشتری یابد»<sup>۴۳</sup>

۲. هنگام ولادت حسین بن علی ع، پیامبر ﷺ به صفیه امر فرمودند که امر ولادت حسین را متکفل شود. پس از ولادت آن حضرت، فرمودند: «عمه جان! فرزندم را نزد من بیاور که مشتاق دیدن او هستم»<sup>۴۴</sup>

۳. پیامبر ﷺ صفیه را عمه صدا می‌زدند و تا در قید حیات بودند، از عمه گرامی خود دیدار و عیادت می‌کردند.

۴. «پیامبر ﷺ در لحظه وفاتشان، پس از آنکه خطاب به همه مسلمانان فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ لَا تَمْسُكُونَ عَلَيَّ بَشِيءٍ، إِنِّي لَا أَهْلُ إِلَّا مَا أَهَلَ اللَّهُ وَلَا أَحْرَمُ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ!»؛ «مرا پناهگاه خود قرار ندهید که جز آنچه خدا حلال کرده بر کسی حلال نمی‌کنم و جز آنچه او حرام کرده حرام نمی‌کنم.» آنگاه رو به زهرای مرضیه و عمه‌اش صفیه کرده، فرمودند: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، يَا صَفِيَّةَ عَمَةَ رَسُولِ اللَّهِ، اعملا لما عند الله، إِنِّي لَا أَغْنِي عَنْكُمَا مِنْ اللَّهِ شَيْئاً»؛ «ای فاطمه، دختر رسول خدا و

ای صفیه، عمهٔ پیامبر، برای آنچه نزد خداست کار کنید که من نزد خدا از شما نمی‌توانم دفاع کنم.»<sup>۴۵</sup>

### بانوی جهاد و مبارزه

صفیه، روحی پیکارگر با مشرکان و معاندان داشت و به همین دلیل در بسیاری از جنگ‌ها در کنار پیامبر بود و به مداوای مجروحان می‌پرداخت؛ چنانکه پس از اتمام جنگ خندق به مداوای مجروحان همت گماشت و در جنگ‌های دیگری هم به مدد و یاری فرزند برادرش رسول الله مبادرت می‌کرد.

### کشتن جاسوس یهودی

ابن سعد در الطبقات الکبری نوشته است:

«اسامه حماد بن اسامه، از قول هاشم بن عروه، از قول پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت هرگاه برای مبارزه و جنگ با دشمنان از مدینه خارج می‌شدند، همسران و زنان را در قلعهٔ حسان بن ثابت می‌بردند؛ چون آنجا از بهترین قلعه‌های اهل مدینه بود و روز جنگ أُحد، پیامبر ﷺ حسان بن ثابت را در مدینه به عنوان جانشین قرار داد. یکی از یهودیان آمد و در اطراف قلعه می‌گشت و به قلعه تکیه می‌داد و آن را بررسی می‌کرد تا چیزی بشنود و خبر بیابد. صفیه، دختر عبدالمطلب به حسان بن ثابت گفت: برو آن یهودی جاسوس را بکش. او ترسید و از این کار خود داری ورزید. صفیه خود عمود آهنین برگرفت و اندک اندک در را گشود و مرد یهودی را که غافلگیر کرده بود، با عمود آهنین بر فرقی زد و او را کشت.»<sup>۴۶</sup>

صفیه با شجاعت خود، شری را از مسلمانان بر طرف ساخت و اجازهٔ جاسوسی به وی را نداد تا مشکلی از ناحیهٔ یهود برای مسلمانان قلعه پیش نیاید.

صفیه، همچنین در جنگ خندق و بدر شرکت داشت و برای مسلمین کمک‌های فراوانی در مسیر مبارزه و جهاد انجام داد و به این وسیله از آرمان‌های بزرگ پیامبر حمایت کرد.

صفیه در سرودن شعر مهارتی زاید الوصف داشت و اشعار بلندی را سرود که به نمونه‌های مختصری اکتفا می‌کنیم:

صفیه، فرزندش زبیر را در کودکی تنبیه و کتک می‌زد، عموی زبیر، صفیه را به سبب این رفتار سرزنش کرد و به او گفت: بچه را این گونه نباید زد. تو او را با غیظ و غضب می‌زنی! صفیه رجزی را بالبداهه سرود و چنین گفت:



من قال إني أبغضه فقد كذب و إنما أضربه لكي يلب  
 ويهزم الجيش ويأتي بالسلب و لا يكن لما له خبأ مخب  
 إن ابني الأصغر حب حنكل أخاف أن يعصيني و يبخل<sup>٣٧</sup>

«هر کس بگوید من از او بدم می‌آید، دروغ گفته است، او را می‌زنم تا عاقل شود.  
 و سپاهیان را شکست دهد و غنیمت آورد، و مال خود را از دیگران مخفی نسازد.  
 فرزند کوچکم شیطننت می‌کند و بزرگ نشده، می‌ترسم از من سرپیچی نموده و دست  
 دهنده نداشته باشد.»

هدف صفیه آن بود که فرزندش شجاع و دلیر، بخشنده و مهربان و غیر بخیل پرورش یابد که  
 خواست وی در این شعر منعکس گردید.

#### در فضیلت حفر زمزم

وقتی عبدالمطلب چاه زمزم را حفر کرد و به این امر مفتخر گشت، به خاطر اهمیت حفر مجدد زمزم  
 اینگونه سرود.

«نحن حفرنا للحجيج زمزم»

سقىا نبي الله في المحرم

ركضة جبريل ولما يفطم<sup>٣٨</sup>

«ما زمزم را برای حاجیان حفر کردیم؛ جایی که آبخور پیامبر خدا، اسماعیل در حرم  
 بود و آن اثر قدم جبرئیل بود در حالی که هنوز اسماعیل شیر می‌خورد.»

پاسخ به یک زن مشرک

زمانی که بنی عبدالدار چاه «احراد» را حفر کردند، «امیه» هووی صفیه دختر عمیله بن السباق بن  
 عبدالدار اینگونه سرود:

«نَحْنُ حَفَرْنَا الْبَحْرَ أَمْ أَحْرَادُ لَيْسَتْ كَبَدْرِ التَّزْوَرِ الْجَمَادُ»

«ما چاه ام‌احراد را کن‌دیم، چاهی که مانند چاه بدر، کم آب و زمینش سخت نیست.»  
 چنین پاسخ گفت:

«نَحْنُ حَفَرْنَا بَدْرٌ نَسْقِي الْحُجَّاجَ الْأَكْثَرَ  
 مِنْ مُقْبَلٍ وَمُدْبِرٍ وَأَمْ أَحْرَادُ شَرُّ»<sup>٣٩</sup>

«ما چاه بدر را کن‌دیم و حاجیان بسیاری را آب دادیم از آیندگان و روندگان در حالی که ام‌احراد

خشک بود.»

چنانکه از پاسخ صفیه به امیه روشن می‌شود، اشعار صفیه، دارای اهدافی عالی و در خدمت هدف‌های بزرگ است.

شعر صفیه در رحلت پیامبر ﷺ

پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ افراد زیادی درباره آن حضرت شعر گفتند و مرثیه سرودند؛ از جمله آنها صفیه بود که درباره پیامبر اشعاری سرود. اکنون بخشی از آن را در این قسمت نقل می‌آوریم:

«أفاطم بكي ولا تسأمي	بصبيك ما طلع الكوكب
هو المرء يبكي وحق البكاء،	هو الماجد السيد الطيب
فأوحشت الأرض من فقدة	وأى البرية لا ينكب
فما لي بعدك حتى الممات	إلا الجوى الداخل المنصب
فبكى الرسول وحققت له	شهود المدينة والغيب
فعييني ما لك لا تدمعين	وحق لدمعك يستسكب» <sup>۵۰</sup>

«ای فاطمه، گریه کن و از گریه خسته مشو که ستاره صبحت غروب کرده است. او مردی است که گریه برای او سزاوار است؛ زیرا بزرگ و آقا و پاکیزه است. زمین از دست دادن او به وحشت افتاده، کدام جمعیت است که با فقدانش درغم نباشد. پس از تو، تا دم مرگ با سوز و گدازی که دل را آتش می‌زند دست به گریبانم. بر او گریه کن که سزاوار گریه است و مردمی که در مدینه بودند و نبودند گریانند. ای چشم من، چرا اشک نمی‌باری که جا دارد همواره جاری باشد.»

و همچنین از اشعار او است.

آب ليلي علي بالتسهاد	وجفا الجنب غير وطء الوساد
واعترفتني الهموم جدا بوهن	لأمور نزلن حقاً شداد
رحمة كان للبرية طراً	فهدي من أطاعه للساد
طيب العود والضريرة والشيم	محض الأنساب واري الزناد
عاش ما عاش في البرية برأ	ولقد كان نهية المرتاد
ثم ولى عنا فقيداً حميداً	فجزاه الجنان رب العباد <sup>۵۱</sup>

«آه که بی خوابی بر من عارض شده و پهلویم از رختخواب کنده نمی‌شود. اندوه فراوان جهت امری دشوار بر من وارد شد، امری که حقیقتاً سخت بودند. او برای همگان رحمت بود و کسانی را که از او پیروی کردند هدایتشان کرد. خوش بود، خوش طبیعت و دارای عادت‌های عالی و نسبی خالص و روشن. تا بود، خوب زیست، مقصود و پناه مردمان حاجتمند بود. از میان ما رفت و در غرفه‌های بهشت ستوده جای گرفت و همه را اندوهگین نمود!»

### در سوگ برادر

حمزه سید الشهداء در جنگ اُحد، به دست وحشی و به فرمان هند، همسر ابوسفیان به شهادت رسید. خبر به خواهرش صفیه رسید. او کنار جنازه برادر می‌رفت که خبر به پیامبر ﷺ رسید، به فرزند عمه‌اش زبیر فرمود: برو و مانع رفتن مادرت باش، زبیر رفت و پیام حضرت را به صفیه ابلاغ کرد. صفیه گفت: از چه رو منعم می‌کنید؟! اگر برای آن است که او را مثله کرده‌اند، من از آن آگاهم و این در راه خدا کم است. ما به این پیشامد خوشنودیم. صبر می‌کنیم و آن را در نزد خدا به حساب می‌آوریم!

پیامبر وقتی چنین روحیه‌ای را از وی دید، فرمود: بگذارید بیاید. با این حال، دست مبارکش را بر قلب صفیه نهاد و برایش دعا کرد. صفیه که بدن برادر را دید گریان شد و هر زمان صفیه گریه می‌کرد، پیامبر هم می‌گریست.<sup>۵۲</sup> او در رثای برادرش حمزه، مویه کنان اینگونه می‌سرود:

فلم أطق صبراً على رزئه وجدته أقرب إختوانيه

لو لم أقل من في قولاه لقصت العبرة أضلاعيه<sup>۵۳</sup>

«بر مصیبت وی، طاقت و شکیبایی ندارم؛ زیرا او نزدیکترین برادر به من است.

اگر چیزی را که در دل دارم نگویم، مرگ مرا در می‌ریاید.»

### تاریخ وفات و محل دفن او

صفیه در سال بیستم هجری، دوران خلافت عمر بن خطاب، در سن ۷۳ سالگی در گذشت. اسماء بنت عمیس بدن او را غسل داد و در بقیع به خاکش سپردند.

«وقبر صفیة بنت عبد المطلب بالبقیع بفناء دار المغیره بن شعبه عند الوضوء، وتوفیت

صفیة فی خلافة عمر بن الخطاب».<sup>۵۴</sup>

«و قبر صفیه دختر عبدالمطلب در بقیع، کنار دار مغیره بن شعبه قرار دارد. او در زمان

خلافت عمر بن خطاب در گذشت.»

#### ۴. عاتکه دختر عبدالمطلب

پدر عاتکه، عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی و مادرش فاطمه دختر عمر و بن عائذ بن مخزوم است که زنی بود پاک سرشت و معتقد به نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام. او در مکه به رسالت برادر زاده خویش ایمان آورد و به صف مسلمانان پیوست.

##### خواب عاتکه در مورد نابودی قریش

سیره نویسان و نیز ابوحمزه و علی بن ابراهیم در کتب تفسیر خود نقل کرده‌اند که: ابوسفیان با قافله قریش از شام می‌آمدند و اموال زیادی همراه داشتند. محموله آنان عطریات بود. در قافله آنان چهل مرد از قریش بودند. پیغمبر خدا ﷺ رأی دادند که اصحاب بیرون روند و راه را بر ایشان گرفته و اموالشان را مصادره کنند؛ لذا فرمود: امید است خداوند این اموال را نصیب شما بفرماید! اصحاب پسندیدند؛ بعضی با عجله و شتاب حرکت کردند و برخی دیگر با کندی و آرام؛ چون باور نداشتند که آن حضرت از رموز جنگی آگاه باشد؛ لذا تنها قافله ابوسفیان و گرفتن غنیمت را هدف خود قرار دادند.

وقتی ابوسفیان متوجه شد که پیامبر ﷺ و همراهانش به سوی آنان حرکت کرده‌اند، به ضمیم بن عمرو فرمان داد خود را به مکه برساند و با قریش سپاهی را آماده کند و خود را به قریش برساند. سه شب مانده بود که ضمیم بن عمرو به مکه برسد، عاتکه در خواب دیده بود مردی شتر سوار وارد مکه شده و فریاد می‌زند: ای آل غالب، به جانب قتلگاه خود رهسپار شوید. آنگاه با شتر خود در ابطح ایستاد و با صدای رسا آواز داد: «يَا آلَ عُذْرَةَ انْفِرُوا إِلَى مَصَارِعِكُمْ فِي ثَلَاثِ»؛ «ای خاندان مکر و حيله، تا سه روز دیگر به سوی کشتارگاه خود بشتابید.» سپس او را در حال سوار بر شتر، بر بام کعبه دید که فریاد می‌زد: ای آل غالب، ای خاندان مکر و حيله، تا سه روز دیگر به کشتارگاه خود بشتابید و در مرتبه سوم، او را بر بالای کوه ابوقبیس دید و همین مطلب را اعلام نمود. آنگاه سنگی از بالای کوه ابوقبیس به پایین انداخت و آن سنگ هنگامی که به پایین رسید متلاشی شد و هر قسمتی را دید که در خانه شخصی افتاد!

عاتکه گوید: با وحشت از خواب پریده، سراغ عباس بن عبدالمطلب فرستاده و او را خواستم و خوابم را برایش باز گفتم. عباس گفت: خوابت را برای احدی نقل نکن!

عباس از خانه خواهرش خارج شد و در راه به ولید بن عقبه برخورد و خواب عاتکه را برای او نقل نمود و سفارش کرد به کسی نگوید، ولید برای عقبه تعریف کرد و در نتیجه رؤیای عاتکه در همه جا

منعکس شد. روز دوم، عباس برای طواف خانه کعبه به مسجد رفت و در آنجا مشاهده کرد ابو جهل خواب عاتکه را بازگو می کند.

ابو جهل به عباس گفت: مبارک باشد! این پیغمبر زن از چه زمانی در میان شما مبعوث شده است؟ عباس گفت: منظورت چیست؟ آیا خبری هست؟ گفت: آری، شنیده ام عاتکه دختر عبدالمطلب خوابی دیده! شما را بس نبود که مردی از شما ادعای پیامبری کند، حال زنان شما هم پیامبر شده اند؟! سه روز به شما مهلت می دهم، اگر خوابش راست درآمد، خوشا به حالتان و گرنه همه جا منتشر می سازم که شما خاندان بنی هاشم دروغگوترین قبایل عرب هستید. عباس گفت: نه، عاتکه خوابی ندیده و من نشنیده ام.

عباس می گوید: شب که شد تمام زنان خاندان عبدالمطلب پیش من آمدند و گفتند: وقتی این مرد خبیث و ناپاک درباره مردانتان بد می گوید و شما سکوت می کنید و پاسخش را نمی دهید، اکنون کارش به اینجا رسیده که به خود جرأت می دهد به زاناتان بد بگوید! مگر حمیت نداشتید که پاسخش بدهید؟

گفتم: درست است، حق با شما است ولی شما کاری نکنید، من خودم به حسابش می رسم. روز سوم به مسجد الحرام رفتم که شاید ابو جهل را ببینم و اگر سخنی گفت، پاسخ کوبنده به وی بدهم، اما همین که وارد مسجد شدم او با عجله از در دیگری خارج شد. با خودم گفتم: خدا لعنتش کند از ترس فرار کرد، اما حقیقت این نبود، او چیزی شنیده بود که من از آن بی اطلاع بودم و آن، صدای ضمضم بن عمرو بود که بر بالای ابوقیس فریاد می کشید:

«اللَّطِيْمَةَ، اللَّطِيْمَةَ، أَمْوَالُكُمْ مَعَ أَبِي سُفْيَانَ قَدْ عَرَضَ لَهَا مُحَمَّدٌ فِي أَصْحَابِهِ، لَا أَرَى أَنْ تُدْرِكُوهَا، الْغَوْثُ الْغَوْثُ...»<sup>۵۵</sup>

«مصیبت، مصیبت، اموالتان در خطر است! با ابوسفیان همراه شوید که محمد و یارانش آنها را به غارت بردند، فریاد، فریاد، اموالتان را دریابید.»

عباس می گوید: همگی برای رهاندن اموال، آماده حرکت شدیم تا به بدر رسیدیم و جنگ بدر پیش آمد و هفتاد تن از بزرگان قریش به جهنم واصل شدند.<sup>۵۶</sup> این سعد نوشته است:

«فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ مِنْ رُؤْيَا عَاتِكَةَ، قَدِمَ ضَمْضَمُ بْنُ عَمْرٍو وَقَدْ بَعَثَهُ أَبُو سُفْيَانَ بْنِ

حَرْبٍ يَسْتَنْفِرُ قَرِيْشًا إِلَى الْعَيْرِ...»<sup>۵۷</sup>

«در روز سوم خواب عاتکه، ضمضم بن عمرو وارد شد، او را ابوسفیان فرستاده بود

تا قریش را به کمک فرا بخواند. بدینسان، خواب عاتکه تعبیر شد و قریش در جنگ بدر، جگرگوشه‌های خود را از دست دادند و صولت و عظمت اسلام برای همگان آشکار گردید.»

### محل دفن عاتکه

برخی از محققان، مانند مرحوم آقای محمد صادق نجمی معتقدند که تنها یکی از عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی صفیه در بقیع دفن گردیده و عنوان «بقیع العمات» بر قبرستان بقیع، اصطلاحی است که از نیمه قرن سیزدهم به بعد برسر زبان‌ها افتاده و به بعضی کتب تاریخی و سفرنامه‌ها راه یافته است.<sup>۵۸</sup> بدیهی است کسانی که چنین باوری دارند، منکر هجرت عاتکه به مدینه هستند و نوشته‌اند که وی در مکه ماند و در همانجا از دنیا رفت. بنابراین، محل دفنش نیز همان مکه است و حتی برخی در مسلمان شدن و ایمان آوردن او به اسلام تردید دارند.

ابن حجر عسقلانی از ابن اسحاق نقل کرده که او با صراحت گفته است: از عمه‌های رسول الله جز صفیه هیچ یک ایمان نیاورده‌اند ولی بعضی درباره عاتکه با استناد به شعری که در وصف پیامبر سروده، معتقدند که او مسلمان شده است.

برخی دیگر از مورخان، که به شرح حال و تاریخ زندگی عاتکه پرداخته‌اند، در باره مسلمان شدن او و مهاجرتش به مدینه اینگونه نوشته‌اند: «أسلمت عاتکه بنت عبد المطلب بمكة و هاجرت إلى المدينة» و آنها عبارت‌اند از:

- محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (م ۲۳۰)، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۶
  - ابن منظور (م ۶۳۰)، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۱۹
  - ابن عساکر (۵۷۱ - ۴۹۹)، تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۱۲۲
  - تقی الدین أحمد بن علی المقریزی (م ۸۴۵)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، ج ۱، ص ۸۷
  - احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۸، ص ۲۲۹
  - محمد بن یوسف الصالحی الشامی (م ۹۴۲)، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۱، ص ۸۵
  - خیر الدین الزرکلی (م ۱۳۹۶)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج ۳، ص ۲۴۲
- طبق آنچه در روایات آمده،<sup>۵۹</sup> از میان عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله عاتکه قبل از صفیه دار فانی را وداع گفته و به گواهی منابع تاریخی که گذشت، وی به مدینه هجرت کرده و طبعاً در همین شهر از دنیا رفته و طبق معمول در قبرستان بقیع دفن گردیده است.

## بی نوشت ها :

۱. سید مرتضی علم الهدی، رسائل المرتضی، باب نسب فاطمه بنت اسد، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ قم، دارالقرآن ۱۴۱۰ق. باب نسب فاطمه بنت اسد.
۲. المیشی، مجمع الزوائد، دارالمکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۸م، ج ۹، ص ۱۰۰
۳. فاطمه بنت اسد، بانوان نمونه، مصطفی محمدی اهوآزی، قم، انتشارات نور السجاد، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷
۴. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، تحقیق: گروهی از علمای قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق. ص ۴۶۱
۵. بهاء الدین، قهرمانی نژاد، فاطمه بنت اسد، مرکز تحقیقات حج، نشر مشعر، ۱۳۹۱، ص ۱۳
۶. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق. ص ۲
۷. مجلس، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۳۵، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۷م، صص ۱۱۲ - ۱۱۱
۸. مجلسی، بحارالانوار، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۳۱
۹. ابن حمزه طوسی، عماد الدین محمد بن علی، الثاقب فی المناقب، تحقیق: نبیل رضا علوان، نشر انصاریان، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، نجف، نشر حیدری، ۱۳۸۲ق. ص ۶۵
۱۱. حافظ ابی عبدالله، محمد بن عبدالله النیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، حیدرآباد هندوستان، ۱۳۲۴ق. ص ۴۸۳
۱۲. شاه ولی الله دهلوی، إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، چاپ هند، ج ۲، ص ۲۵۱
۱۳. ابن صباغ مالکی، علین محمد، الفصول المهمّة فی معرفة الائمّه (علیهم السلام)، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف، ۱۳۷۶، ص ۱۴
۱۴. مولوی حافظ حکیم ظهیر احمد سهسوانی، ظهیر البشر، مولود کعبه، ۱۴۹۸م، ص ۱۸
۱۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۸، ۱۴۱۰ق. ص ۱۷۸
۱۶. شریف قرشی، باقر، موسوعة الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۱، بیروت، دار المعرفه، بی تا، ص ۳۶
۱۷. مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، امام علی بن ابی طالب (علیهم السلام).
۱۸. قهرمانی نژاد، بهاء الدین، زنان اسوه (فاطمه بنت اسد)، نشر مشعر، ۱۳۸۹، ص ۳۲
۱۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۳۱
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۷ش. صص ۴۵۴ و ۴۵۳
۲۱. همان.
۲۲. «إن قبرها في موضع من البقيع كان يعرف بحمام أبي قطفة، بجهة مشهد سيدنا إبراهيم، وعليه قبة، واليوم يقابلها نخل يعرف بالحمام، وإن مشهد فاطمة معروف». وعن عيسى بن عبدالله، عن أبيه عن جدّه، أن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) دفن فاطمة بنت أسد بن هاشم أم علي بن أبي طالب بالروحاء، مقابل حمام أبي قطفة». مسعودی، علی ابن احمد، وفاء الوفا، ج ۲، به تحقیق خالد عبدالغنی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ص ۱۸۲

٢٣. «فلما توفيت خرج رسول الله (صلى الله عليه [آله] وسلم) فأمر بقبورها، فحفر في موضع المسجد الذي يقال له اليوم قبر فاطمة، ثم لحد لها لحداً... وقرأ القرآن...» ابن شبة، أبو زيد عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، دارالفكر، قم، ١٤١٠ق. ص ١٢٤
٢٤. أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ٤، دارالجيل بيروت، ١٤١٢ق. صص ١٨١٣ - ١٨١٢
٢٥. «كانت عادة الاشراف من العرب: أن ترسل بأولادها إلى البادية للارتضاع، حتى يشب الولد وفيه طهارة الجوالطلق، وفصاحة اللغة البدوية، التي لم تشبها رطانة الحضرة المختلط من صنوف مختلفة، وشجاعة القبائل التي لا تعرف جبناً بواسطة قيود المدينة، وصفاء النفس التي تشمل انطلاق الصحراء...» محمد بن علي كراجكي، كنز الفوائد، قم، مكتبة المصطفوي، ١٤١٠ق. ص ٧٢
٢٦. عبد الملك ابن هشام، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا، مصر، مطبعة الباني، ١٣٥٥ش. ص ٢١٦
٢٧. رمضان محمد، مداران رضاعي پیامبر، پژوهشكده حوزه و دانشگاه، نشر مشعر، ١٣٩١، ص ٢٠ به نقل از شرف المصطفى ابو سعد عبد الملك مسعودي، ص ٣٧
٢٨. همان به نقل از انساب الاشراف، بلاذري، ج ١، ص ١٠٣
٢٩. همان.
٣٠. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري (م ٢٣٠)، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق. ص ١١١
٣٢. «و لم أر قط ما يرى للاطفال طهارة و نظافة، وإنما كان له - صلى الله عليه وآله] و سلم - وقت واحد ثم لا يعود إلى وقته من الغد، وما كان شيء أبغض إليه من أن يرى جسده مكشوفاً، فكانت إذا كشفته يصبح حتى أستر عليه»، ابن سعد، پیشین، ص ١١٣
٣٤. سيد جعفر مرتضى عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم ﷺ، بيروت، دارالسيرة، ١٩٨٧ م، ص ١١٥
٣٥. مجلسي، محمد باقر، ج ١٥، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ق. ص ٣٤٧
٣٦. «عن أبي الطفيل، قال: رأيت النبي - صلى الله عليه وآله] و سلم - يقسم لحمًا بالجمرانة، فجاءت امرأة فبسط لها رداً، فقلت: من هذه؟ قالوا: أنه التي أَرْضَعْتَهُ». حصه عبدالعزيز محمد، مسند البزار، بيروت، مؤسسه علوم القرآن، حديث ٢٧٨١
٣٧. عبد الملك بن هشام، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا، مصر، مطبعة مصطفى الباني، ١٣٥٥ق. ص ٥٨
٣٨. بلاذري، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٦، ج ١، ص ٩٦
٣٩. همان، ص ٩٧
٤٠. بلاذري، انساب الاشراف، پیشین، ج ١، ص ٩٥
٤١. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ج ٨، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ١٤١٠ق. ص ٣٤
٤٢. همان، ص ٣٤
٤٣. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ٨، ص ٢٥، پیشین.



۴۴. همان، ج ۲، ص ۴۶

۴۵. محمد علی عالمی، بیغمبر و یاران، ج ۴، مکتبہ بصیرتی، قم، بی تا، ص ۲۷

۴۶. «أخبرنا أسامة حماد بن أسامة، حدثنا هشام بن عروة عن أبيه أن النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - كان إذا خرج لقتال عدوه من المدينة رفع أزواجه ونساءه في أطم حسان بن ثابت لأنه كان من أحسن أطام المدينة وتخلف حسان يوم أحد فجاء يهودي فلصق بالاطم يستمع ويتخبر، فقالت صفية بنت عبدالمطلب لحسان: أنزل إلى هذا اليهودي فاقتله، فكانه هاب ذلك، فأخذت عموداً فنزلت فختلته حتى فتحت الباب قليلاً قليلاً، ثم حملت عليه فضربته بالعمود

فقتلته». ابن سعد، پیشین، ص ۳۴

۴۸. ابن هشام، عبدالملک، السیره، ج ۱، تحقیق مصطفی السقا، مصر، مطبعة البانی، ۱۳۵۵ق. ص ۲۸۴

۴۹. همان.

۵۰. ابن سعد، پیشین، ج ۲، ص ۹۵

۵۱. همان، ص ۳۶

۵۲. محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، بیروت، دارالتعاریف، بی تا، ص ۱۲۳

۵۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۲۳

۵۴. همان، ص ۳۴

۵۵. ابن هشام، السیره، ج ۱، ص ۶۰۹

۵۶. علی بن ابی الکرام، ابن اثیر، تحقیق علی محمد معوض، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق. ص ۴۹۹

۵۷. محمد، ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق. ص ۳۶

۵۸. فصلنامه «مبقات حج»، شماره ۱۹، صص ۹۱ و ۹۲

۵۹. «آخر من مات من أعمامه العباس و من عماته صفية». بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۷